

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحث راجع به این قسمت شد که اگر مثلش به شخصی که می فروشد خیلی گرانتر از قیمت، می داند، می گوید من هم نمی فروشم إلا به این قیمت و بیشتر از قیمت است. مرحوم شیخ فرمودند که تحصیل بکند وفاقا للمشهور. عرض کردم این نحوه استدلال که مثلاً علامه در تحریر گفته یا در تذکره فرموده یا مثلاً فخر المحققین، این در آن فتره زمانی خیلی محل مراجعه بود یعنی روی این کار می کردند که حالا مثلاً علامه فرموده یا پسر ایشان یا شهید اول یا شهید ثانی. مثلاً الان در این نوشته ها یا خود بحث هایی که خود استاد آقای خوئی داشتند به عکس است، خیلی اعتنا به این اقوال و اینها نیست و حقش این است که انصافاً یک حد متوسط قرار بگیرد، نه این که کلاً حذفش بکنیم و نه این قدر بیاوریم به جای این که قداست خاصی پیدا بکند.

عرض کردیم عده ای از فروع در میان شیعه، این به طور کلی روشن باشد، ابتدائش توسط مرحوم شیخ طوسی است و بعد هم توسط علامه. بعدها هم علمای ما حتی همین علمای معاصر عده ای روی اقوال عامه کار کردند اما انصافاً هنوز یک چهره ای که بتواند تاثیرگذار کلی در این جهت باشد فعلاً نداریم. چرا؟ چون غالباً خیلی اطلاع دقیق ندارند.

من یادمم ی آید که تا مدت ها در این حوزه های ما الفقه علی المذاهب الاربعة را به عنوان مذاهب اهل سنت مورد مطالعه قرار می دادند، نگاه هم بکنید نوشتند که الفقه علی المذاهب الاربعة جلد فلان، کرارا عرض کردم شاید در بحث هایی که من می کنم تا حالا یک بار هم اسم این کتاب را نبردم، این کتاب از نظر علمی ضعیف است یعنی بعبارة اخرى وقتی می گوید عند الشافعية مرادش خود مثلاً شافعی یا شافعی های بزرگ نیست، مرادش آن حاصلی که مذهب شافعی بهش رسیده است، مثلاً کسی بگوید عند الامامية این طور است، فرض کنید از منهاج الصالحین نقل بکند، یک خلاصه ای که رأی فقیهشان است.

یکی از حضار: آخرین نظر؟

آیت الله مددی: تقریباً آخرین نظر، اصلاً ربطی هم به قدمایشان ندارد.

و لذا این الفقه علی المذاهب الاربعه انصافاً فاقد ارزش علمی است، حالا الان کمتر نقل می کنند.

یکی از حضار: الموسوعات فقهیه در کویتیه چه؟

آیت الله مددی: آن هم خلاصه نقل می کند، اینها به درد کار نمی خورد. آن که بیشتر جنبه فهرست برداری و لیست برداری دارد.

آنها اشکال می کنند که شما مثلاً درست مطلع نیستید به آرای ما، راست هم می گویند خب، مرحوم شیخ قدس الله سره کتابی را در اختیارش بود در فقه شافعی که انصافاً فروع زیادی داشته، مرحوم علامه هم کاملاً واضح است که از شرح کبیر مال ابن قدامه، عرض کردم ابن قدامه اصلی صاحب مغنی است، یک پسر برادر دارد این شرح کبیر مال پسر برادر ایشان است. شرحی بر یک کتابی است مال عموی خودش.

علی ای حال تأثیر علامه به این کتاب واضح است و این کتاب ارزشمندی است. البته باز هم اهل سنت یک مشکل دارند که حالا در بحث های سابق هم زیاد بیان کردم، در نسبت دادن اقوال هم اهل سنت مشکل دارند. دو تا مشکل دارند، نه یک مشکل. یک مشکلی که در این است که این در یک کتابی که نقل کردند این در آن کتاب نبوده یا کسی که نقل کرده دقیق نبوده.

یک مشکل دیگر این که تغییر رأی بوده، مثلاً فرض کنید از شافعی دو تا رای نقل کرده چون در واقع در اول رایش این بوده و بعد عوض شده. عرض کردم اصطلاحاً در فقه شافعی قدیم و جدید می گویند. آرای شافعی وقتی که در عراق بوده قدیم است، در مصر جدید است. پس یک: گاهی آرای خود شخص عوض شده است. دو: گاهی نقل ها دقیق نبوده، سه: گاهی برداشت ها مختلف بوده. من دو تا گفتم ولی سه تا شد. این در کتب اصول خیلی زیاد است، حالا من ان شا الله در تاریخ اصول عرض می کنم. یک مرحله ای در کتب اصول است، مثلاً ابوالحسن اشعری، الان ما تصویب اشعری می گوئیم، در خود کتب اصول ابوالحسن اشعری جزء مخطئه نوشتند، اصلاً قائل به تصویب نیست، مثل آمدی. در الاحکامش ابوالحسن اشعری را جزء مخطئه نوشته است. حالا در بین ماها چون در رسائل آمده تصویب اشعری، ما این تصویب شدید را به اشعری نسبت می دهیم در صورتی که در عده ای از کتب آنها.

آن وقت اینها بیشتر سر این بوده که مثلاً فلان عبارتش این طور بوده، فلان عبارت این طور بوده. غرض یک مقداری صرف وقت در اصول در این کتب علمی، در خود تعارض یک کلامی را هم از مرحوم نائینی خواندیم که عبارت شیخ در رسائل مرادش این است یا مرادش آن است. این را ما داریم در کتب اهل سنت این کتب مفصلشان غالباً از این قبیل هم دارند، خب این ها به نظر ما ارزش علمی ندارد. نه کار را تا آن جا برسانیم و نه مطلقاً حذفش بکنیم.

عرض کردم مرحوم شیخ عده ای از اقوال را نقل کرده که من دیروز خودم اجتهاداً عرض کردم، حدسا، نگاه نکرده بودم، ظاهراً از کتاب غصب باشد، آن وقت در کتاب غصب اگر نوشته بشود ربط دادنش به مانحن فیه مقبوض به عقد فاسد مشکل است، إلا روی آن قاعده که جمیع آن چه که در باب غصب هست در مقبوض به عقد فاسد می آید إلا اثم و إلا گناه، و ما عرض کردیم به عکس است. اصلاً باب غصب با مقبوض به عقد فاسد کلاً فرق دارند إلا در ضمان. چنان که در غصب ضامن است در مقبوض به عقد فاسد هم در تلف ضامن است. نکته اش این است. این عکس آن تصور است، لذا مرحوم شیخ مثلاً اقوال را نقل می کند، کار خوبی است. کار بدی نیست اما این که این اقوال مخصوصاً اقوالی که در فقه تفریعی متاخر ما است، فقه تفریعی اول ما در شیخ طوسی است. اما فقه تفریعی مثل علامه اینها فقه تفریعی متاخر ماست، مخصوصاً در تذکره که یک کتابی است به عنوان فقه مقارن و در مقابل اهل سنت و آراء و اقوال اهل سنت است. علی ای حال ما در مورد این مسائل این طور نیست که یک نوع تعبد داشته باشیم و حرف ایشان را قبول بکنیم چون حرف قبل از علامه هم مطرح است. بعد از علامه هم مطرح است. آراء آنها مطرح است. مصادر اولیه شان مطرح است خصوصاً اخیراً انصافاً خیلی این بخش تحقیق را زیاد چاپ کردند. من عرض کردم انصافاً فعلاً در بخش تحقیق کتب و تخریج احادیث هنوز اهل سنت بر ما جلو هستند چون امکاناتشان فراوان است، دنیای بزرگی هستند، امکانات فراوان است، نسخ فراوان دارند. اصلاً ما بعضی از نسخ را ما کلاً نداریم که آنها دارند. همین وزیر مغربی مرد فوق العاده ای است، شیعه است یا صحیحش شاید ابن المغربی باشد، خب این معاصر مرحوم نجاشی است و نجاشی هم اسم ایشان را برده. شیخ اسم ایشان را نبرده. خیلی مرد با استعدادی است. یک کتاب دارد مصابیح در تفسیر قرآن، اصلاً شاید در ایران ما کلاً نسخش نباشد، در شمال آفریقا هست اما در ایران نیست، اصلاً نسخش هم نیست.

یکی از حضار: اصلا چاپ هم نشده؟

آیت الله مددی: نشده، نه ابدان نشده. اصلا نسخش نیست، چه برسد به چاپش

حالا اخیرا دارند تحقیق می کنند از همان نسخی که خارج از کشور است. با آن نسخ برای اولین بار چاپ می شود. انصافا مرد فوق العاده است. من نمی خواهم وارد این بحث بشوم.

و به هر حال این را خوب دقت بکنید این اقوال را آوردن کار خوبی است لکن عرض کردم به عنوان تعبد به آن ها که خیلی مشکل است چون تاریخ این ها واضح است، این طور نیست که حالا یک نکته خاصی باشد که ما تعبدا قبول بکنیم و بعضی هاش هم عرض کردم یک تصویری را که مرحوم ابن ادریس دارد که عند المحصلین مقبوض به عقد فاسد مثل مغضوب است إلا فی الاثم، خب آن هم قبول نکردیم. حرف ابن ادریس هم قابل قبول نیست. این طور نیست که آن را هم قبول بکنیم، تصور این که مثلا بلا خلاف، اجماعا، این ها تاثیرگذار باشد. در کتاب خلاف شیخ یا در کتاب مبسوط گاهی انسان احساس می کند ادعای اجماعش مال همان هاست، مال ما نیست. اصلا مسئله بین ما مطرح نشده که ادعای اجماع توش بیاید. این مسئله در حقیقت بین همان ها مطرح شد.

به هر حال این مسئله قابل تامل است یعنی آقایان این را بدانند که در کتاب مکاسب، در کتاب جواهر از این قبیل هست، یعنی این یک نکته نیست که این جا باشد، روی اقوال یک حساب خاصی را باز می کنند، گاهی هم اقوال دقیق نیست، این هم مشکل دوم. این هم دوم مشکلی است که باید روی این ها حساب کرد.

و نکته سوم تبیین قول است، تحلیل قول است.

و نکته چهارم نقد و بررسی قول و اختیار مبنائی که باید بشود.

پس این مطلبی را که مرحوم شیخ در این جا از چند مصدر نقل فرمودند درست است لکن ظاهرا مربوط به غضب است و با آن چه که در غضب می آید ربطی به ما نحن فیه ندارد..

به هر حال چون مرحوم شیخ فرمودند که کسانی که گفتند لازم نیست اگر قیمت خیلی گران بود منتقل به قیمت می شود مثل را تهیه بکند تمسک به لا ضرر کردند. من دیروز یک توضیحی را راجع به لا ضرر شروع کردم گفتم که روشن بشود.

عرض کردیم لا ضرر از همان قرن اول تقریباً می شود گفت وارد دنیای اسلام شده، از عبارتی را که مالک در موطا دارد معلوم می شود زمینه این کار در مدینه بوده، زمینه این کار و در حقیقت باید گفت که مطلبی را که از دومی نقل کردند تاثیرگذار بوده. به هر حال آن مطلب. اما اواخر قرن اول و اوائل قرن دوم ما این مطلب لا ضرر را ما از امام باقر داریم. لکن آن چه که از امام باقر است در یک قصه خارجی است و آن این است که این شخص اجازه نمی گیرد و پیغمبر هم بهش گفت ملک من است، شما گفتید من حق دارم پس من می توانم انجام بدهم. و توضیحاتش را عرض کردیم اما انصافاً در قرن دوم کاملاً به این حدیث در فقه تمسک کردند، یعنی این که مرحوم نائینی می گوید مثلاً لا ضرر قواعد فقهیه است که در موارد جزئی است نه، لا ضرر در موارد کلی بهش تمسک کردند. لا ضرر به این معنا مورد استفاده قرار گرفت، مثل خبر واحد شد دیگه. احکامی که منتهی به ضرر می شد اینها را بر می داشتند و اضافه بر او عرض کردیم با لا ضرر اثبات می کردند، نکته این بود.

مثلاً اگر شستن دست چپ ضرری شد این با لا ضرر برداشته می شد، بقیه را بشورد انجام بدهد، خب طبق قاعده می دانید که قاعده اش این طور است شما مکلف به ده جزء بودید یک جزئش ضرری شد، دلیل ندارد که شما به ۹ جزء تکلیف پیدا بکنید. لا ضرر هم فقط می گوید این جزئی که ضرری است برداشته شد، لا ضرر فقط مقدارش این است. اینها آمدند از لا ضرر اثبات کردند، مثل همان حدیث مبارک هذا و اشباهه تعرف من کتاب الله، ما جعل علیکم فی الدین من حرج، امسح علی المراره، من عرض کردم اگر ما مثل این روایت چند تا داشتیم خیلی نافع بود، متأسفانه فقط همین یک روایت است، مشکل این روایت این است. هذا و اشباهه

یکی از حضار: مولی آل سام را قبول کردید؟

آیت الله مددی: حالا آن مشکل دارد.

یکی از حضار: از طرفی می فرمایید مبارک، در ذهن ما این جوری است که این را قبول بکنیم، از طرفی می گوید

آیت الله مددی: اگر این را قبول بکنیم چون حدیث واحد است و خبر واحد است شواهدی ندارد، و إلا این خیلی قابل قبول بود. آن وقت معنایش این بود این آیه مبارکه که در آن بحثی نیست، إنما الکلام ظاهر آیه مبارکه این است که دین حرجی نیست، اصولا شریعت مقدسه حرجی نیست، ما عرض کردیم شما این طور تصویر بکنید مثل روزه، اگر شما این طور بگوییم که هر انسانی به طوری که مثلا زنده بماند و سر حال بماند و غش بکند سی ساعت می تواند گرسنگی را تحمل بکند. اگر به ایشان بگوییم بیا ۳۵ ساعت گرسنگی، خب این ضیق است دیگه، این غیر مقدور است چون اصلا بی هوش می افتد. اگر گفت ۳۰ ساعت یا ۲۸ ساعت، این را اصطلاحا ضیق بهش می گفتند، یعنی به اصطلاح نه ضیق، اطاقه می گفتند، نیروی انسان تمام می شود، مطیق می گفتند. اگر می گفتند مثلا بیایم ۲۵ ساعت امساک بکنیم، این را حرج می گفتند، اما کسی که ۳۰ ساعت می تواند تحمل گرسنگی بکند بهش بگویند ده ساعت، این را سعه می گفتند، لا یکلف الله نفسا إلا وسعها، پس یک سعه داریم.

این تعبیر را خوب دقت بکنید، پس حرج رسیدن انسان به نزدیک آن مرزی است که ناتوانی است. پس این ما جعل علیکم فی الدین من حرج روشن شد؟ بیشتر از ۳۰ ساعت غیر مقدور است. اصلا خارج است، مثلا فرض کنید ۲۸ ساعت، خود ۳۰ ساعت اطاقه است. اطاقه را عرض کردیم مطیق همان طور که در تفسیر قرطبی هم آمده باب افعال به معنای زوال باشد. ما می گوئیم باب افعال، در کتب عرب می گویند همزه، اصطلاحا می گویند ازاله، همزه لازاله، اصطلاحا ما می گوئیم باب افعال برای امتناع است. اصطلاح ما این طور است. مثل اشفی الله المریض، شفی الله المریض خدا شفای داد، اشفی یعنی شفای غیر مقدور شد، غیر ممکن شد، باب افعال گاهی به معنایش امتناع است. در کتب عربی که می نویسند الهمزة للازالة، یعنی باب افعال بردن برای این است که این نمی شود. از بین رفت، نشد.

پس بنابراین ایشان احتمال داده و الذین یطیعونه یعنی کسانی که اگر روزه بگیرند طاعتشان تمام بشود لذا عرض کردیم ظاهر آیه مبارکه سه قسم است. مریض، صحیحی که شاهد شهر است، مسافر و مطیق، برای مطیق به اصطلاح فدیة قرار داده شده، برای مریض و مسافر در خارج ماه رمضان روزه بگیرند. برای آن آدم سالم و صحیح هم خود ماه رمضان روزه بگیرد. سه بخش است. البته این سه تا قسم در یک آیه نیست، اشتباه نشود. در دو تا آیه است. دو قسمش در یک آیه است و دو قسمش در یک آیه است.

و علی الذین یطیقونه فدیةً، آن هایی که اگر بخواهند روزه بگیرند نیرویشان تمام می شود، یعنی ۲۸ ساعت، ۳۰ ساعت، ۲۵ ساعت حرج است، در فشار است. ده ساعت، دوازده ساعت در صحت است. ما جعل علیکم فی الدین من حرج را خوب دقت بکنید، نه این که بگوییم شما قاعده لا حرج را که دارید و در قرآن است چرا مناقشه می کنید؟ بحث این است که ما جعل علیکم فی الدین یعنی کلا دین و شریعت بر مبنای حرج نیست، بر مبنای سعه است. یک مطلب دیگر این است که هر حکمی تک تک حکم اگر رسید به مرحله حرج آن حکم برداشته می شود. این چیز دیگری است. روشن شد؟

یک دفعه شما می گوئید مجموعه دین حرجی نیست، خب این همین آیه قرآن است. ظاهر آیه این است دیگر، ما جعل علیکم فی الدین من حرج. خود دین حرجی نیست. یک دفعه شما این را می گوئید، این خود ظاهر آیه است، این دیگر بحث ندارد. یکی از حضار: مثل لا اکراه.

آیت الله مددی: آن جا نکته عقایدی نیست، نکته عملی است چون بعدش قد تبیین الرشد من الغی دارد. آن جا نکته عقایدی است. ادراکی و یقینی است.

بنابراین خوب دقت بکنید آن وقت اهل سنت از ما جعل علیکم فی الدین من حرج معنای دوم را هم در آوردند، این قاعده لا حرج یا لا ضرر مفادش این است، دقت بکنید از نظر اصولی مفادش این است که هر حکمی مورد خودش است. رسید به حرج آن برداشته می شود. آن حکم برداشته می شود. این آیه می گوید مجموعه شریعت حرجی نیست. این حدیث مبارک مطابق با رای اهل سنت است. اگر ثابت بشود این همان حرف اهل سنت است. چرا؟ چون آن جا می گوید من الان روی انگشت خودم مراره و مرهم گذاشتم. عرض کردم چون مراهمی که درست می کردند برای زخم و این جور چیزها. یکی از مواد اساسیش صفرا بود، کیسه صفرا مراره می گویند، ماده صفرا بود لذا کل آن دوا را صفرا می گویند، مثل تریاک، تریاک در لغت اصلیش به معنای پادزهر است، ضد سم است. تریاکی که ما الان بهش می گوییم این اصلاً اسمش افیون است، این لفظ افیون است، چون در آن تریاک و پادزهر ماده اساسیش همین افیون بود اسم کل را تریاک گذاشتند لذا اسمش شد تریاک و إلا تریاک در اساس لفظ یونانی به معنای پادزهر و ضد سم است. چون یکی از مواد تشکیل

دهنده اش افیون بود که شیریه بوته خشخاش بود اسم این را گذاشتند تریاک. یعنی پادزهر، در حقیقت این تریاک نیست، این افیون است. اسمش واقعا افیون است که در کتب طب قدیم هم به عنوان افیون بررسی می کنند. تریاک را در آن مجموعه پادزهر ها و ضد سم بررسی می کنند.

پس بنابراین خوب دقت بفرمایید این حدیث یک خصلتی دارد، خصلت حدیث این است که می خواهند بفرمایند هذا و اشباهه تعرف من کتاب الله، یعنی آن تفکری که اهل سنت در قرن دوم چون عرض کردم در قرن دوم خیلی به فکر افتادند که ما مسائل فراوانی داریم، اینها را چکار بکنیم؟ فرض کنید شستن دست چپ فقط حرجی شد یا شستن دست چپ ضرری شد که در قرآن نیامده و در روایت هم نیامده است، این منشا این شد که از اول صحابه و بعد هم تابعین به عمومات و اطلاقات برگردند، به حجج و امارات و اصول عملیه، راه رجوع به آن ها این شد. مثلا برای این جور موارد، البته بعضی ها که اعتقاد داشتند حرج و ضرر یکی است. ظاهرا این طور نباشد. ظاهرا ضرر آن نقصی است که پیدا می شود. حرج آن ضیق نفس است نه نقص. مثل این که انسان یک طریقی را برود که مخوف باشد، حالا رفت، همه اش ناراحت است اما تا آخر راه رفت و چیزی هم نبود. نه حیوانی بود و نه دزدی بود اما ضیق نفس هست. ضیق نفس آدم ناراحت است و اضطراب دارد.

پس دقت بکنید گاهی اوقات ضرر است یعنی به این معنا که اگر وضو بگیرد مثلا موجب سرماخوردگی می شود و سرماخوردگی شدید می شود. گاهی اوقات نه یک دکتر گفته وضو بگیرد، یک دکتر گفته این هم همین جور تردید دارد، یک نوع حالت ضیق نفس دارد، نقص مشخص نیست اما صحت هم مشخص نیست، این ها آمدند گفتند که ما حرج را غیر از ضرر بگیریم، یک قولی هم هست که یکی است.

آن وقت حرج یک چیز می شود، آن وقت این جا امام می فرمایند این در ضیقی، تو بخواهی این را باز بکنی و باز دو مرتبه تمیز بکنی این یک ضیق برای تو ایجاد می کند، هذا و اشباهه تعرف من کتاب الله ما جعل علیکم فی الدین من حرج، امسح علی المراره، خوب دقت بکنید، همین جا هم اگر دقت بکنید آیه مبارکه نفی است، امام اثبات از آن در آوردند. نفی است. ما جعل علیکم، حرج قرار ندادیم

پس روی همان مرهم مسح بکن. مسحت روی مرهم باشد. این همان نکته ای است که من دیروز عرض کردم، پس بنابراین خوب دقت بفرمایید آیه ما جعل علیکم فی الدین من حرج، حدیث لا ضرر از لسان رسول الله، جزء سنن رسول الله، اینها همه به داد فقها رسید. مشکلی که پیش اهل سنت پیدا کرد در قرن سوم که قرن حدیث است گفتند حدیث صحیح السند نیست. مجموعاً اهل سنت تا آن جایی که من خبر دارم، به نظرم غیرش هم باشد. تا آن جایی که در نصب الرأیه هست به نظرم در نصب الرأیه هشت تا طریق برایش آورده. در کتب ما هم طرق متعدد دارد، یکی نیست. در میان اهل سنت لکن هر هشت تا را مناقشه کردند، قبول نکردند. مثل بخاری، مثل مسلم، الان در ذهن من این طور است صحاح ست کلا ندارد. در ذهن من این است. می ترسم کم و زیاد باشد، لا ضرر و لا ضرار را ندارد. دقت می فرمایید؟

حالا اما خب فقهایشان عمل کردند، فقهای شیعه هم تا زمان های زیاد. شیعه حدیث معتبر دارد، البته گفتند موثق، چون عبدالله ابن بکیر در سند است. شیعه حدیث معتبر دارد لکن کلام در چیست؟ کلام این است که ما مجموعه روایاتی داشته باشیم که امام حدود لا ضرر را بیان کرده باشد، این مشکل کار است، همین مشکلی که بعد مرحوم شیخ الشریعۀ در کتابش آورده که من دیدم مثل لا ضرر داریم اما خیلی جاها اصحاب به آن تمسک نکردند.

یکی از حضار: در سنن ابن ماجه حدیث لا ضرر آمده.

آیت الله مددی: آهان، خیال می کردن نداشته باشد.

یکی از حضار: موطا مالک هم هست.

آیت الله مددی: موطا را که گفتم، دیروز کرارا گفتم.

یکی از حضار: از عکرمۀ عن ابن عباس، قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله.

آیت الله مددی: در مسند احمد هم لا ضرر هست، در دو جایش هم هست. علمای ما یک جایش را نقل کردند اما در حقیقت در دو جاست، در یک جا نیست. یکی در مسند عباده ابن صامت است و یکی هم در مسند ابن عباس است.

علی ای حال من وارد، آن ها را می دانم اما از صحاح ست فعلا در ذهنم نبود که ابن ماجه، البته نکته دیگر را هم بگویم. اضعف صحاح

سته ابن ماجه است، عده ای هم قبولش نکردند چون انصافا هم خیلی احادیث عجیب و غریب دارد.

یکی از حضار: حکمش را صحیح دانسته، نوشته حکم الحدیث صحیح.

آیت الله مددی: آهان، شاید تصحیح را از همان راه حدیث ابن عباس چون حدیث عبادہ مشکل دارد.

حالا من وارد آن بحث نشوم چون ما فعلا انجام دادیم و فعلا نمی خواهیم وارد آن بحث بشویم.

بحثی که هست عرض کردم مرحوم شیخ الشریعہ خلافا للمشهور ادعا هم کرده که بعضی از کتب لغت این را نوشتند. حالا من وارد کلام

ایشان نمی شوم. ایشان اصلا گفته لا ضرر نهی است، مثل لا رفث و لا فسوق و لا جدال فی الحج، اصلا لا ضرر به معنای نفی نیست.

پیغمبر فرمود به کسی ضرر نرسانید. لا تضروا باخیک المومن، نهی کردند، نه این که این نفی باشد. البته این مطلب ایشان که قطعا

خلاف ظاهر است. مرحوم آقای خوئی استاد ما در این مصباح که آمده یک احتمالی که دادند لا ضرر نهی باشد یا به عکس، لا ضرر نفی

باشد و لا ضرار نهی باشد، یکی نفی باشد و یکی نهی. این احتمال خیلی بعید است. فوق العاده بعید است. علی ای حال کیف ما کان

ظاهرش این است که هر دو احتمال نفی اند کما هو الظاهر و همین طور که باز مرحوم نائینی دارد که این کلام وقتی از شارع صادر می

شود یعنی شارع می گوید. حالا ایشان این جور معنا کرده، لکن عرض کردم نکته ای است که من سابقا، امروز هم عرض کردیم که

وقتی شارع می گوید ضرر نیست یعنی در شریعت و وقتی شارع می گوید ضرر نیست یعنی من آن ضرر را بر می دارم، تدارک می

کنم. من عرض کردم این نکته اش این نیست، البته این نکته ایشان درست است اما اساس مطلب این است که این یک اصطلاحی بوده.

حکم اثباتی را با لسان نفی می آوردند. مثل همان ما جعل علیکم فی الدین من حرج که الان خواندیم. می گوید امسح، یا لا یطل دم

امری مسلم که دیروز خواندیم.

یکی از حضار: یعنی اثبات روایت دیگری نمی خواهد؟

آیت الله مددی: همان روایت کافی است برای اثبات این مطلب.

آن وقت این اشکال شیخ الشریعة هم اجمالا وارد است، اجمالا انصافا، عرض کردم ما مجموعه روایاتی را که ماده ضرر دارد همه اش را استخراج بکنیم موارد جزئی هم دارد، إذا اضره القيام مثلا، ما این ماده ضرر را در مواردی از روایات آمده لکن استنتاج یک حکم کلی و مراد از لا ضرر چیست انصافا خیلی مشکل است. لکن آنی که الان در روایات آمده، روایتی که ما داریم، آن مطلبی که از دومی نقل شده. این ظاهرا موردش جایی است که در یک مورد اجتماعی اگر عمل به یک اطلاق مودی به یک ضرر برای بعضی از افراد بشود دیگر آن جا نمی شود به آن اطلاق عمل کرد. این هم از وظایف حاکم و یا قاضی است، یا مال اداره جامعه و یا مال قضاوت دادگستری. ببینید اگر کسی زمین داشته باشد و در بیابان بخواهد ۲۰ طبقه بسازد خب مشکل ندارد بسازد، ۱۰۰ طبقه بسازد اما در شهر زمین داشته باشد بخواهد ۵ طبقه بسازد خب همسایه شکایت می کند که مثلا راه هوا یا نور یا کذا را می بندد، این جا حاکم می تواند دخالت بکند، جای دخالت است. مورد لا ضرر این جاها است یعنی جایی که مال لا ضرر است می گوید من زمین خودم است، هر چه می خواهم بسازم. تصادفا من نگاه می کردم در کتاب احکام مال یحیی ابن الحسین که زیدی ها اصطلاحا بهش الامام الهادی می گویند و زیدی های یمن هم همین الان هادوی هستند ایشان این مطلب را دارد. می گوید می تواند ساختمان هر چه خواست بسازد. این روی اطلاق ملک، الناس مسلطون علی اموالهم، ملک من است هر چه می خواهم انجام بدهم، آن وقت لا ضرر می گوید نه، این می آید جلوی من را محدود می کند. تو می توانی در ملکت بسازی لکن به شرطی که مودی به ضرر و نقص و مشکل برای دیگران نشود. دقت می کنید؟ یعنی همین طور که این قسمتی که در قصه سمره آمده پیغمبر فرمود بله تو می توانی از این راهی که من قرار دادم پای درخت تو بروی لکن در حد این که مشکلی برای دیگران ایجاد نکنی. اگر در بیابان باشد خیلی خب هر وقت خواستی برو اما این جا خانه شخصی است، زن و بچه افراد هستند، این در حقیقت می آید محدود می کند تصرفات آن را که خیال می کرد مطلق است محدود می کند به عدم ایجاد ضرر برای دیگری و عرض کردیم که شواهد شاید حاکی به این باشد که ضرر همان طور که خود اهل لغت گفتند اسم مصدر باب تفعّل است که قبول ضرر باشد و ضارر مصدر دوم باب مفاعله است که ضارّه باشد، ضارر به اصطلاح

آن وقت اگر ما باشیم و ظاهر لفظ این طور است. نه اجازه می دهد قبول ضرر بکند و نه ضرری را به دیگران ملحق بکند. این خیلی معنای جدیدی است. یعنی فرض کنید مثلاً اگر این مثلاً گفتند تو حق داری مثلاً شصت درصد از زمین را بسازی، بیشترش مضر به همسایه است. حالا می گوید اگر همسایه قبول کرد و این ضرر را پذیرفت اشکال ندارد. مثلاً هشتاد درصد، طبق این حدیث آن هم مشکل دارد یعنی بعبارة آخری ماده ضرر باید برداشته بشود، چه قبول همسایه قبول ضرر بکند آن هم باید برداشته بشود و چه به اصطلاح قبول ضرر نکند. مهم نیست. نه تضرر قابل قبول است و نه مضارة قابل قبول است. هیچ کدامش نباید بشود. الان در بعضی از کشورها مثلاً می گویند شما باید دیواره ساختمان با دیواره حیاط یکی نباشد. فاصله باشد. می گویند اگر همسایه قبول کرد اشکال ندارد. در بعضی جاها می گویند همسایه هم قبول کرد باز هم نمی شود چون خود این کار ضرری است. همسایه هم قبول کرد نمی شود. یکی از حضار: الان با رضایت حل می شود.

آیت الله مددی: بله قبول کردم. طبق این تصور آن هم نمی شود.

دقت بکنید پیغمبر وقتی خطاب به سمره می کنند *إنک رجل مضر*، یعنی مشکل سمره مضر بود، آن انصاری متضرر بود، این مضر بود. خوب دقت بکنید! *إنک رجل مضر*، عرض کردیم احتمال دارد الان در لغت عرب در زمان نزول قرآن باب مفاعله به کار برد، ضارة، لکن بعدها در زمان خود امام صادق در مدینه *اضرّ بکار* برده شده، باب افعال. احتمال دادیم که در حد احتمال، چون بحث های لغوی است باب افعالش مال شانیت باشد و باب مفاعله اش مال فعلیت باشد. مثلاً *من اضرّ بطریق المسلمین*، در راه مسلمان ها چیزی قرار بدهد که شانیت دارد که ضرر به دیگران بزند. چاهی حفر بکند، حفره ای بگذارد، سنگی بگذارد این *اضر* است اما *إنک رجل مضر* یعنی تو الان بالفعل برای این ضرر ایجاد کردی، مضر آن کسی است که بالفعل، یعنی الحق الضرر به طرف مقابل. اما مضر آن کسی است که کاری کرده که شانیت ضرر دارد. *إنک رجل مضر*، بعد فرمود *و لا ضرر و لا ضرار*، خوب دقت بکنید! نفی ضرار فقط نکرد. یعنی بعبارة آخری حتی اگر این انصاری قبول بکند تو باید اجازه بگیری، این حالا قبول کرد ضرر را برای خودش قبول کرد تو نباید این کار را بکنی، نباید زمینه، اولاً تو الان بالفعل به او ضرر زدی، الان ضرر واقع کردی. مضر یعنی بالفعل ضرر را واقع کردی، فعلیت پیدا

کرد و لا ضرر و لا ضرار. و لذا عرض کردیم یک احتمال هم ما دادیم که این لا ضرر و لا ضرار در اصل یک ضرب المثل عربی بوده اصلاً. عرفی بوده. و مراد از این ضرب المثل هم همین باشد. عرض کردیم چون اینها نوشته نشده من آن هایی را که نوشته نشده عرض می کنم.

مرحوم صدوق در جلد ۴ من لا یحضر یک بابی دارد الالفاظ التي لم يسبق إليها قبل رسول الله، کسی قبل از رسول الله نگفته. یک الفاظی را جمع کرده که کسی قبل از رسول الله آنها را نفرموده. اصلاً در کتاب من لا یحضر یک بابی دارد، لا ضرر را آن جا نیاورده. جزء آنها نیاورده. آنی که در قرآن هست لا تظلمون و لا تُظلمون. در قرآن این طور است. نه ظالم باشید و نه مظلوم، این که در قرآن هست. لا تضار والدۀ بولدها، در سنت هم لا ضرر و لا ضرار است. آن کتاب و این هم سنت.

آن وقت اگر ما این جور معنا بکنیم نه قبول ضرر درست است و نه ایجاد ضرر برای دیگری درست است، هر دو باطل است. اما تطبیقش بر مضار است. آن وقت در کتاب صحاح یا در کتاب قاموس، یکی از این دو کتابها، دارد که يقال. از این يقال معلوم می شود که ضرب المثل عرفی است. يقال لا ضرر و لا ضرورة، من در این کتاب لغت دیدم، جای دیگر فعلاً به ذهنم نرسیده. ببینید لا ضرر و لا ضرورة، من فکر می کنم مراد از ضرورة، نه تو خودت قبول ضرر بکن و نه به دیگران ضرر برسان. ضرورة به دیگران رساندن است. و در حدیث اهل سنت از ابوهریره فقط داریم که لا ضرر و لا ضرورة، ما در حدیث دیگر این تعبیر را نداریم. در شیعه هم نداریم. در میان اهل سنت یک حدیثی که سندش هم روشن نیست از ابوهریره نقل شده لا ضرر و لا ضرورة، احتمال می دهم این ضرورة هم ضرورة بوده چون در الف متوسط نمی نوشتند، این ضرورة با ضرورة یک جور نوشته می شده، احتمالی که من می دهم، خود من احتمال می دهم این کلامی را که او نقل کرده همان کلام عرفی باشد. لا ضرر و لا ضرورة.

یکی از حضار: يقال ليس لك ضررٌ ولا ضررٌ ولا ضرورةٌ ولا ضرورةٌ، کلاًها سواء

آیت الله مددی: نه سواء نیست، بیخود گفته.

البته ابن سیده انصافا در میان لغوی هاف این کتاب های که ایشان مخصص و غیرش بسیار مرد ملایی است. یعنی انصافا برای مراجعه به لغت یکی از مصادر بسیار خوب است که تحلیل های بسیار قشنگ و تفسیر های بسیار قشنگی دارد همین ابن سیده است. سیده در لغت عرب یعنی گرگ، سین و یاء و دال و ها، علی ای حال انصافا خیلی قشنگ نوشته است. مخصص دارد و یک کتاب دیگه هم دارد. و انصافا هم مرد ملایی است. مطالبی که در لغت دارد خیلی قابل استفاده است.

یکی از حضار: لسان العرب هم می گوید يقال لا ضير و لا زور و لا ضرر و لا ضرورة بمعنی واحد

آیت الله مددی: خب شاید از او گرفته، چون لسان العرب بیشتر جمع کرده، نه اینها با هم فرق می کنند.

علی ای حال دقت بکنید. ممکن است با یک تسامح عرفی باشد و إلا فرق می کند.

پس بنابراین این شد. حالا من خلاصه مطلب را بگویم. معنا به این شد که در جایی اطلاقاتی وجود دارد تمسک به آن اطلاقات مودی به نقصی در حق دیگران می شود. روشن شد؟ این جا حکومت است.

این غیر از این است که ما مثلا بگویم اوفوا بالعقود اگر مثلا ضرری شد تخصیص می خورد، اوفوا بالعقد مثلا جعل خیار. این معنایی را که مرحوم شیخ الشریعة می گوید من پیدا نکردم، مال آن معناست یعنی شما لا ضرر را حاکم بر جمیع ادله اولیه بگیرید، این را نمی شود اثبات کرد اما این مطلب درستی است.

حالا در مانحن فیه هم این مسئله تطبیق می شود. این الان می گوید شما تلف کردید من مثل را می خواهم. می گوید این مثل خیلی این شخص واحد دارد، گران می گوید. می گوید من کار ندارم. من می خواهم. دقت کردید؟ این اطلاق این که من مثل را می خواهم این مودی به ضرر می شود. آن وقت شما در این جا شاید شما بگویید پس معنای این است که این مسئله را نباید فقیه در مثل همین مثل مکاسب فتوا بدهد. این را یا باید به باب اداره کشور بزنیم که به اصطلاح ولایت می گویند یا به باب قضاوت.

ما این بحث را این جور مطرح می کنیم که این جور مسائلی که بر می گردد به مقام قضاوت یا اداره، این را هم مانعی ندارد که فقیه به عنوان فتوا بگوید که منجر به آن مطلب نشود. چون پیش ما هم مسئله قاضی و هم مسئله اداره باید با فقیه باشد یعنی طبیعت این مسئله

.....

را اگر قبول کردیم مسئله قضاوتی است این می خواهد بگوید من اطلاق دارد، من می توانم مثل را بگیرم، هر چه بشود برود مثل را تهیه بکند و بیاورد. اگر به قاضی مراجعه کردند عرض کردیم در این جور جاها می شود جلوی اطلاق و مطالبه مثل را گرفت که این جا برای شما ضرری است. شما قیمت را قبول بکنید. این را می شود انجام داد یا صبر بکنید برود مثلش پیدا بشود.

یکی از حضار: چرا قاضی نگوید که گندم را ارزانتر بشود. حالا که گندم ها را بالاتر از عرف می فروشد حکومت بگوید تو باید ارزان بفروشی

آیت الله مددی: نمی تواند، معلوم نیست بتواند. مال خودش است نمی خواهد بفروشد. امر فردی است، احتکار امر اجتماعی است ولی این امر فردی است، اشکال ندارد. علی ای حال می تواند گرانتر بفروشد، خودش هم می گوید قیمت این قدر است ولی من این قدر می فروشم. به این قدر.

پس بنابراین در این جا اگر ما قبول کردیم، پس اولاً لا ضرر را ما محدود کردیم. عرض کردیم مجموعه ادله ای که در لا ضرر داریم انصافاً محدودیت دارد. دیگه این بحث به لا ضرر گذاشتم من امروز بحث لا ضرر را برایتان جمع کردم لکن در نظر فقهای ما و فقهای اهل سنت به لا ضرر در کلیه احکام مراجعه کردند. در کلیه احکام انتهی، مثل همان لا حرج. تک تک احکام اگر به ضرر رسید آن حکم برداشته می شود بلکه حکم دیگری قرار داده می شود. مثل این که دیه قرار بدهند یا فرض کنید مثلاً، حالا مثل وضو نیست که فرض کنید اگر وضو برداشته شد تیمم می آید، آن واضح است چون بدلش است. نه حتی خیار. جعل خیار می کند. به این وجه لا ضرر از قرن دوم تا زمان ما، همین الان هم در کتب اهل سنت و در عبارات فقها، الان مشهور فقهای ما همین است هنوز. مشهور بین فقهای ما غیر از نهی که مرحوم شیخ الشریعه فرموده و یک بحثی است که در کفایه آمده نفی موضوع به لسان نفی حکم و نفی موضوع. یک فرقی بین این مبنا با نفی حکم نوشتند که ما بالاخره به هر حال نفهمیدیم. هم مطلبش را نفهمیدیم و هم آن ثمره ای که در حاشیه کفایه نوشته شده است و در شروح کفایه است. به نظر ما روشن نیست. به هر حال آن مطلب خیلی خلاف ظاهر است و همین استظهار مرحوم نائینی که وقتی شارع بماهو شارع حتی اگر مسائل عرفی را هم نقل کرد بار شرعی دارد. استظهار شرعی می شود. حرف قشنگی است حرف

.....

نائینی، وقتی شارع بگوید لا ضرر، این غیر از این است که ما بنشینیم باهمدیگر معامله بکنیم بگوییم لا ضرر، همین مطلب عرفی را هم که وقتی شارع می گوید یعنی شارع می آید لا تظلمون و لا تُظلمون، نه مظلوم بشوید و نه ظالم بشوید لذا این معنایی که من عرض کردم با این آیه هم بهتر است. چون عرض کردیم سنن پیغمبر توسعه آیات است، در آیه مبارکه نفی ظلم شده، ظالم و مظلوم. در این آیه می گوید حتی اگر ظلم نباشد نقص باشد این نقص قابل قبول نیست. البته در لسان العرب یک تعبیری دارد که نقص فاحش، از بعضی از اهل سنت نقل کرده است. احتمالا درست باشد. بعید نیست که نقص قلیل را ضرر نگویند که حالا آن بحث دیگری است که بحث لطیفی هم هست و لذا معروف هم همین شده که دفع ضرر یسیر واجب نیست، ضرر یسیر حتی ضرر یسیر را می گویند ثابت نیست حرام باشد. یک تیغ گرفت سر انگشتش یکمی خون آورد. خب بعد بسته می شود و پی کارش می رود. گفتند ضرر یسیر دفعش واجب نیست، رفعش واجب نیست به خلاف ضرر کثیر، در لسان العرب یک عبارتی دارد که اصلا معلوم می شود ضرر در لغت عرب به یسیر گفته نمی شود، این هم نکته لطیفی است. اصلا ضرر در لغت عرب و لذا هم شواهد مویدش است مثلا به کور ضریر می گویند. خب این یک نقص واضحی است، فاحشی است، به دره ای که بین دو تا کوه هست می گویند ضرة الجبل، یا هووی زن را ضرة می گویند. ظاهرا در لغت عرب این نکته باشد، این انصراف عرفی نیست. ظاهرا بعید نیست که در عرف ضرر یسیر را اصولا ضرر نمی گفتند. اصلا ضرر جوری است که باید محسوس باشد، مشاهد باشد. روشن باشد. اما اگر کم باشد و فرض کنید مثلا می گویند اگر پنیر خوردی حافظه ات کم می شود. بگوییم خوردن پنیر حرام است مثلا چون ولو ضرر یسیر دارد، آقایان می گویند از باب انصراف ادله. من به نظرم همین حرف لسان العرب دقیق تر باشد، با تامل در موارد استعمال ضرر یسیر اصولا ضرر نیست، نقص یسیر ضرر نیست.

پس بنابراین تمسک به لا ضرر در ما نحن فیه اشکال ندارد.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين